

بررسی و تحلیل سکولاریزاسیون مفاهیم قرآنی

محمد گودرزی*

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۲۳

رحمت الله معظمی گودرزی**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/۱۵

چکیده

امروزه در جوامع اسلامی گروهی از دگر اندیشان با استناد به تعبیر و اسلوب‌های بیانی قرآن تلاش می‌نمایند تا این کتاب مقدس را محدود به حصار زمان و مکان شبه جزیره زمان بعثت پیامبر اسلام (ص) نمایند، و در نتیجه مخاطبان‌اش را تنها اعراب بدوی دوران جاهلی بخوانند! غافل از اینکه آنچه این جماعت بدان استناد می‌کنند، خود یکی از وجوه اعجاز قرآن حکیم است. بدان‌سان که خداوند از همان تعبیر و گفتمان و واژه‌های اعراب بدوی جاهلی که از هرگونه معرفت و دانش تهی بودند بهره گرفته، پیام جاودانه جهان‌شمول خویش را در آن نهاده و همه بشریت را در همه زمان‌ها و مکان‌ها مخاطب قرار داده است. این پژوهش تلاشی است تا به نظریه سکولاریستی که با استناد به تعبیر قرآنی در پی سکولاریزاسیون کردن مفاهیم قرآنی است پاسخی مستدل دهد.

کلیدواژگان: گفتمان اندیشه‌ای، گفتمان بیابانی، گفتمان تجاری، گفتمان کاروان‌داری.

مقدمه

﴿اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝﴾

این نخستین آیاتی بود که بر قلب و جان محمد(ص) فرود آمد و او را در خود فرو برد. درهای ملکوت گشوده شد، عالم ملک نورانی گشت و دوباره خداوند با بشر سخن گفت. با محمد(ص) خاتم و خاتم پیامبران؛ محمد(ص) به میان قوم آمد و به آنان بشارت داد که خداوند از طریق جبرئیل با او سخن گفته و او را رسالت داده تا مردمان را به سوی خدای یگانه دعوت کند. از همان آغاز، جماعتی از سر جهل و عناد در برابر دعوت‌اش ایستادند و آن را انکار کردند و تلاش نمودند تا نور هدایت گستر جهان شمولش را بی فروغ سازند؛ از این روی عده‌ای آن را "سحر" نامیدند:

﴿وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (الصافات/ ۱۵)

جماعتی آن را "سحر" خواندند:

﴿بَلْ هُوَ شَاعِرٌ﴾ (انبیاء/ ۴)

«اما این مطلب را که قرآن نتیجه تخیلات شاعرانه و ذوق ادیبانه محمد است بعضی از اعراب به این جهت به رسول اکرم(ص) نسبت داده‌اند که قرآن با تصویرهای زنده و مجسم ساختن صحنه‌های برجسته و الفاظ و تعابیر پر از الهام و آهنگ‌های شیرین‌اش قوه خیال آن‌ها را به حرکت درمی‌آورد ولی بی شک فصحای عرب می‌فهمیدند که قرآن شعر نیست و سخنی فوق انسانی و غیر قابل شک است» (صالح، ۱۳۷۴: ۶۵-۶۴). طایفه‌ای "افسانه" نام‌اش نهادند:

﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (انعام/ ۲۵)

در طول تاریخ نیز عده‌ای به معارضه پرداختند و بر آن شمشیر جهل کشیدند؛ امروزه نیز در جوامع اسلامی، گروهی دگراندیش با یکی پنداشتن همه ادیان و قیاس اسلام با مسیحیت تحریف‌شده، و با تقلید از فرآیند سکولاریزاسیون در غرب، قرآن را کتابی عقل‌گریز و علم‌ستیز می‌خوانند و با استناد به گفتمان‌های قرآنی و تعابیر و اسلوب‌های بیانی تلاش می‌نمایند پیام قرآن را محصور به حصار شبه جزیره عربستان کنند و مخاطب‌اش را تنها عرب بدوی عصر پیامبر(ص) معرفی کنند.

برای پرهیز از درازسخنی از میان انواع گفتمان‌های قرآنی تنها به بررسی و تحلیل گفتمان‌های اندیشه‌ای، بیابانی، تجاری و کاروان‌داری بسنده می‌کنیم.

گفتمان اندیشه‌ای

سفری به تاریخ، به سرزمین سوخته، به سرزمین بندگان خدایان سنگی، خدایان ارضی و سماوی، به سرزمین بندگان خورشید، به شبه جزیره، بر بام بلند دو تمدن بزرگ قیصر و کسری می‌ایستیم و متحیرانه به گستره بی‌کرانی از زمین برهنه و عریان و سوزان با مردمانی پای برهنه و درشت‌گوی و درشت‌خوی می‌نگریم، مردمی و سرزمینی که دریا‌های موج و بادیه‌های فراخ آنان را از فرهنگ و تمدن جهان بریده‌اند و به دست فراموشی سپرده‌اند.

برهنه سرزمینی که نه ذهن حسابگر رومیان سودای آن را در سر می‌پروراند و نه جان زیباپسند پارسیان در آن جذبه‌ای برای دلربایی می‌یافت. بر بلندای این بام؛ قومی گمنام را می‌بینیم که بر پهن‌دشت برهنه و تاریک ربع خالی مطرود و گمشده و بیخود افتاده که ناگاه خورشید سر بر می‌آورد. گرمای بی‌رحم‌اش او را کمی می‌جنباند، کم‌کم دیدگان‌اش را می‌گشاید و خود را تنها و بی‌پناه در پهنه دشت بی‌کران می‌یابد و به وحشت می‌افتد.

به دنبال مونس روان می‌شود تا باشد که در انس با آن آرام گیرد، سنگی توجه او را به خود جلب می‌کند، بنا بر فطرت پرستش خوی خویش به آن سنگ (انصاب) دل می‌بندد و با آن نجوی می‌کند. آرامش کاذبی به او دست می‌دهد بر پای‌اش می‌افتد، به خداوندگاری‌اش گردن می‌نهد و بدان دل خوش می‌دارد. ذوق صورت‌گری‌اش او را وا می‌دارد که به این خدای سنگی، شکل و صورتی بخشد (صنم).

از آنجا که دریافت عرب بدوی از هستی و مبدأ هستی، دریافتی حسی است و هنوز به مرحله‌ی تحلیل و تعقل نرسیده و از آنجا که دریافت حسی، دریافتی متکثر و پراکنده و ناهماهنگ است، نگاه او به مبدأ هستی نیز متکثر و پراکنده و گونه‌گون است.

در چنین فضای تاریکی که شبه جزیره به کعبه بتان و پرستشگاه اَصنام تبدیل شده بود، پیامی بزرگ بر جان یتیم و امین کعبه الهام می‌شود. پیام بزرگی که به قلم و علم و تعلیم و تعلم فرا

می‌خواند. به دانایی و روشنایی و رهایی. این پیام به انسان گرفتار در گرداب نسیان و فراموشی، نهیب می‌زند که:

﴿الْمَنْجَعِلُ لَهُ عَيْنَيْنِ ۖ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ﴾ (البلد / ۹-۸)

«آیا به او چشم حقیقت‌بین ندادیم که نیک ببیند و نیک اندیشه کند و زبان و لبانی که نیک بگوید؟!»

او را نهیب می‌زند که از گل آدمیت بیرون آید و پای از ریگستان هزار توی هزار جهل هزار فریب مادیت بیرون کشد. اندکی با خود اندیشه کند. هرچند گذرا و ناپایدار، نظری به اطرافاش بیندازد. به اشترش به همدم و همراه و مونس سفرش به یار تنهای بیابان‌پیمای‌اش که همواره در مقابل چشمان کوتاه‌نگر تیره‌بین‌اش خودنمایی می‌کند، نظری افکند و در خلقت‌اش بیندیشد که چگونه آفریده شده است:

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ (الغاشیة/۱۷)

تحلیل

۱- جماعتی برای اینکه قرآن را محدود به زمان و مکان خاص شبه جزیره نمایند و مخاطب قرآن را تنها عرب شبه جزیره بدانند، به برخی تعبیر قرآنی استناد می‌کنند. تعبیری هم‌چون:

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾

«آیا به «شتر» نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده» (الغاشیة/۱۷)

یا آیاتی که حکایت از نشانه‌های وقوع قیامت دارند که قرآن از شتر آبستن پا به ماه که برای عرب بدوی بسیار ارزشمند بوده بهره گرفته است.

﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾

«و آن‌گاه که «شتران آبستن» وانهاده شوند» (التکویر/۴)

۲- در پاسخ به این شبهه‌افکنی‌ها باید گفت یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم، همین است که خداوند از همان تعبیر و گفتمان‌های اقوام جاهلی بدوی بهره گرفته و پیام جاودانه حصارشکن زمان و مکان را برای همه عصرها و همه نسل‌ها بیان نموده است، تا از طرفی عرب بدوی کوتاه‌بین با تأمل و تفکر و نظری گذرا «أفلا ينظرون» بر کیفیت خلقت ابل و سماء و جبل و

أرض به خود بیاید و به فطرت‌اش رجوع کند، و دریابد که خالق و مدبر و صاحب همه این پدیده‌های هستی نمی‌تواند بتان خودساخته و خودپرداخته سنگی و اجرام سماوی باشد، و از طرف دیگر همین پدیده‌ها به عنوان نمونه و دیگر پدیده‌هایی که در قرآن دعوت به تفکر در آنها شده، نمونه‌ای است از هزاران پدیده‌های بی‌شماری که بشر امروز با تفکر در «کیف خُلِقَتْ» آنها، آفاق‌های جدیدی از نظم حیرت‌آور و شگفت‌انگیز در مقابل چشمانش گشوده شده و هر روز دفتری از کتاب طبیعت را به مشاهده متحیرانه می‌نشیند و در کیفیت خلقت و نظم و حکمت آن به حیرت و کشفی جدید دست می‌یابد و سر تعظیم در مقابل خالق و صاحب و مدبر این عالم فرود می‌آورد.

۳- در قرآن کریم بیش از پنجاه بار از اشتقاق‌های واژه عقل هم‌چون «تعقلون» و «یعقلون» و «تعقل» و «یعقل» و غیره استفاده شده، آن‌هم در اسلوب کاربردی آن یعنی در قالب فعل، که از این موارد به جز چند مورد اغلب آن آیات مخاطبان‌اش همه مردم‌اند. در این آیات نه تنها دعوت به تعقل و اندیشه‌ورزی شده بلکه با استفاده از این گفتمان اندیشه‌ای کسانی را که اندیشه نمی‌کنند و تعقل نمی‌ورزند مورد عتاب قرار داده، توبیخ می‌نماید که چرا تعقل نمی‌کنند و نمی‌اندیشند!

۴- متعلق این تعقل و موضوعاتی که قرآن مخاطبان را بدان دعوت می‌کند، موضوعاتی است که بشر امروزه با تمام ادعاهای علمی‌اش تنها به گوشه‌ای از نظم حیرت‌آور آن پی برده است. به عنوان نمونه به این آیات اشارت می‌کنیم هر چند سرتاسر قرآن از این آیات پرشمار است:

﴿وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (مؤمنون/ ۸۰)

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (نحل/ ۱۲)

حال سخن این است که عرب بدوی جاهلی بی سواد کجا؟! و اندشیدن در ژرفای راز آلود

پدیده‌های هستی کجا؟!!

۵- قرآن کریم در قالب اسلوب گفتمان اندیشه‌محوراش، بدترین موجودات و جنبندگان روی زمین را کسانی می‌داند که گوش از فهم علوم گرفته‌اند، زبان از انتقال حقایق فرو بسته و از تفکر و اندیشه‌ورزی بی بهره‌اند. قرآن کریم حال این قوم را این‌گونه حکایت می‌کند:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّرُوبُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (أنفال/۲۲)

از آنجا که تعقل و تفکر بدون دانش و شناخت، راه به جایی نمی‌برد و انسان بدون دانش و معلومات صرفاً با تفکر به برداشتی سطحی دست می‌یابد. برای اینکه مخاطب عتاب «شر الدواب» (بدترین جنبندگان) نشود؛ چاره‌ای ندارد جز این که به کسب دانش‌های مختلف بپردازد تا با معلومات اندوخته در ذهن خویش به سیر در ذهن پرداخته و در آن‌ها تأمل کرده با فرو رفتن در ژرفای پدیده‌های هستی، دل هر ذره‌ای را بشکافد تا خورشیدی در میان‌اش ببیند و به دنیای نظم و حکمت حاکم بر آن پدیده‌ها پی ببرد؛ زیرا چنان که خود قرآن اشارت نموده، رسیدن بدین مقصود، یعنی تفکر و تعقل، جز در سایه علم و دانش امکان‌پذیر نیست:

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُظْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ (عنکبوت/۴۳)

۶- قرآن کریم در گفتمان اندیشه‌ای خود، بشر را تنها به تفکر در آفاق دعوت نموده:

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

(آل عمران/۱۹۱)

بلکه علاوه بر سیر در آفاق به سیر در آنفس نیز دعوت می‌نماید و او را متوجه عالم درون خویش نموده تا به تفکر در جهان درونی بپردازد و به عظمت خالق جهانیان پی ببرد.

﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ﴾ (روم/۸)

تفکر در آفاق و جهان برون و تأمل در آنفس و جهان درون همواره متفکران و دانشمندان را در همه عصرها و نسل‌ها به خود مشغول داشته و با غور در جهان آفاقی و جهان آنفوسی در عظمت خلقت آن‌ها متحیر شده‌اند. چنان که کانت بزرگ‌ترین فیلسوف اصالت عقلی غرب این‌گونه می‌گوید: «دو چیز روح را به اعجاب می‌آورد و هر چه اندیشه و تأمل بیش کنی اعجاب و احترام نسبت به آن دو چیز همواره تازه و افزون می‌شود؛ یکی آسمان پر ستاره که بالای سر ما جا دارد، دیگر قانون اخلاقی که در دل ما نهاده شده است» (فروغی، ۱۳۸۳: ۴۵۱).

۷- قرآن کریم در گفتمان اندیشه‌ایش انسان را تنها به تفکر در ظاهر جهان دعوت نمی‌نماید

بلکه پا را فراتر می‌نهد و آدمی را به تفکر و تدبیر در عالمی وسیع‌تر، عالمی گسترده‌تر، به جان جهان، به نهان جهان، به باطن جهان دعوت می‌کند:

﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (أعراف/۱۸۵)

قرآن آدمی را به ملکوت ملک فرا می‌خواند و راهی در پیش پایش می‌نهد که حدّ یقف ندارد. همان ملکوتی که عرفای محقق همواره از آن خبر داده‌اند، ملکوتی که بر عرصه‌اش مدهوش و مست افتاده‌اند و در نهایت تجربه‌های عرفانی خویش را در تعبیری عاشقانه به هم نوع خود عرضه داشته‌اند تجربه‌ای که حقیقت این آیه نقد وقت او شده است.

﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (یس/۸۳)

و به این حقیقت رسیده و در این منزل مقام گزیده که هر چه هست از اوست و هر چه هست روی به سوی او دارد. «دین جامع خاتم(ص) اقیانوس مواج محبت بیکرانه‌ای است که از ساحل خاکی بشریت تا کرانه‌های بیکران توحید کشیده شده است و تشنگان کوی یار و سرمستان منزل دلدار هر یک به قدر همت و توان خود از آن سرکشیده و سرمست و سیراب گشته‌اند» (گودرزی، فصلنامه عرفان: ۱۵۲-۱۵۳).

۸- دعوت قرآن به عالم ملکوت محدود نمی‌شود. قرآن آدمی را به فرارفتن از ملکوت آسمان‌ها و زمین دعوت می‌کند و وقوف در آن جا را حجاب بر می‌شمارد. «خداوند با اینکه مقربان را به شهود ازلی می‌بیند، دوست دارد مقربان او را در صور تجلیات و مظاهر اسماء و صفات‌اش ببیند و مقام دنیوی مقام حجاب است جز با رفع حجاب او را نمی‌بیند؛ و رفع آن یا به موت ارادی است یا به موت طبیعی» (ممتحن، فصلنامه مطالعات قرآنی: ۶۰). آیات سوره مبارکه توحید و آیات آخرین سوره حشر افق‌های بیکرانی را در مقابل سیر و سلوک آدمی گشوده‌اند. غوغایی در جهان افکنده‌اند و سالک سلوک الی الله را بر آن داشته‌اند تا پای بر فرق ملک و ملکوت نهد و روی به آستان جان جانان گذارد.

گفتمان بیابانی

از بلندای بام دو تمدن بزرگ قیصر و کسری فرود می‌آییم، به سرزمینی سوزان و خوفناک بر می‌خوریم. به جزیره العرب، به شبه جزیره، همان که عربستان‌اش می‌نامند. این جزیره بیابانی بریده از جهان متمدن از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و دریای عمان و از جنوب به اقیانوس هند محدود می‌شود. بیش از نیمی از این سرزمین را صحراهای خشک و سوزان فراگرفته، از حدود فلسطین تا جنوب غربی عراق بیابان بادیة الشام هیمنه خود را بر این سرزمین

افکنده است. در نواحی جنوبی این بیابان، واحه‌های نسبتاً آبادی خودنمایی می‌کنند و مهم‌ترین آن‌ها دومة الجندل نام دارد. از جنوب دومة الجندل کویر سوزان و عریان بزرگی است به نام نفود بزرگ که در بخش جنوب شرقی به سمت پایین ادامه می‌یابد و تا کویت و احساء کشیده می‌شود (ایازی، ۱۳۸۰: ۴۴-۴۵).

سراسر این قسمت را نفود کوچک یا دهنا می‌نامند. در بخش جنوبی این رشته کویر در جنوب مرکزی عربستان، کویر هولناک و بزرگ و مشهوری آغاز می‌شود که الرُّبْع الخالی نام دارد. این صحرای عریان و سوزان بخش بزرگی از جنوب عربستان را اشغال کرده است. در جنوب غربی آن سرزمین یمن واقع شده است و بیش‌تر نواحی آباد عربستان در سواحل دریا یا در شمال قرار دارند. اگر از میانه‌های شبه جزیره به طرف شرق آن برویم به حجاز بر می‌خوریم. حجاز یعنی مانع که در آغاز به سلسله کوه‌هایی به موازات دریای سرخ و کمی دورتر از ساحل اطلاق می‌شده است. دشت‌های میان کوه‌ها و دریا را تهامه و نجد می‌گویند. یکی از شهرهای بزرگ حجاز، یشرب نام دارد که بعدها مدینه النبی نام گرفت، شهر دیگر، مکه، مهبط وحی، أم القری و دیگری بندر جدّه است که طائف شهر بیلاقی آن به شمار می‌رفت. پایین‌تر از حجاز ولایت کوچک عسیر و پس از آن سرزمین یمن قرار دارد. همان‌طور که اشاره کردیم، صحرای خوفناک الرُّبْع الخالی مشرق یمن را در برگرفته و دریای سرخ و اقیانوس هند، غرب و جنوب آن را احاطه کرده‌اند (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۷-۹).

در چنین سرزمینی با بیابانی خشن، سوزان و آفتاب خورده و با آسمانی بخیل، یک‌باره آسمان با ندای:

﴿اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ (علق/۱)

شکافته می‌شود و خداوند با بشر سخن می‌گوید با زبان بشر با همان زبان قوم سخن می‌گوید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ﴾ (ابراهیم/۴)

با لسان قوم با همان گفتمان روشن قوم عرب:

﴿وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ (نحل/۱۰۳)

با همان گفتمان بیابانی با همان واژه‌های رایج و زبان رایج میان اقوام عرب بدوی و حضری با همان تعابیر.

قرآن کریم با بهره‌گیری از همین گفتمان، آینده سعادت‌مند دین باوران و آینده نگون‌بخت عصیان‌ورزان را به تصویر می‌کشاند. گفتمانی که روایت‌گر رؤیاهای عرب بدوی است. رؤیاهای عرب بدوی عربیان و تشنه و گرسنه شبه جزیره، عرب بدوی آفتاب خورده، عرب بدوی‌ای که رؤیاهای‌اش، زیستن در سرزمینی سرسبز با رودهایی جاری و درختانی برکشیده قامت، تخت‌هایی در زیر آن‌ها نشانده شده، تکیه زده بر آن تخت‌ها با خدمتکارانی دست به سینه و گوش به فرمان که آنان را از شراب ناب سقایت کنند، بر سر سریرها، سفره‌ای رنگین از گوشت پرنندگان با میوه‌هایی رنگارنگ، در گوشه‌ای از رضوان، چادری برافراشته با همسرانی فراخ چشم و سیمین‌ساق و عذارین چهره که در زیر آن غنوده‌اند. قرآن کریم از همین گفتمان رؤیایی بیابانی عرب بدوی بهره می‌گیرد و آینده دین‌باوران عمل‌پیشه را این‌گونه تصویر می‌کند:

﴿لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (مائده/۱۱۹)

آنان در زیر آن سایه ساران بر تخت‌های آذین‌بسته‌ی مرصع‌نشان رودرروی هم تکیه زده‌اند:

﴿عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ مُتَكِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ﴾ (واقعه/۱۵،۱۶)

تحلیل

۱- گروهی از دگراندیشان با استناد به برخی گفتمان‌های بیابانی قرآنی هم‌چون ﴿وَحُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ تلاش کرده‌اند تا پیام قرآن را به شبه جزیره عربستان محدود نموده و تنها مخاطب قرآن را عرب بدوی عصر نزول قرآن بخوانند. با این توجیه که تصویرپردازی‌های قرآن از بهشت با باغ‌های پردرخت که رودهای خروشان در آن جاری است و در زیر سایه‌بان درختان باغ، تخت‌های مرصع‌چیده شده با میوه‌های بسیار و گوشت پرنندگان گونه‌گون و حوریان زیباچهره سیه‌چشم با چشمانی خمارین در زیر چادرهایی غنوده‌اند. ترسیم چنین فضایی تنها برای عرب بدوی آواره در بادیه‌های درشت‌ناک و سنگلاخ و بی‌آب و علف شبه جزیره جذابیت دارد، نه برای کسانی که تمام عمرشان را در منطقه‌ای استوایی با درختانی پربار و سر به فلک کشیده و رودهای همواره جاری، به سر می‌برند، لذا این جماعت با استناد به این‌گونه گفتمان تلاش می‌نمایند تا قرآن را محدود به شبه جزیره کرده و مخاطب‌اش را محصور در حصار عرب بدوی جاهلی نمایند.

۲- نگاهی گذرا به تصویرپردازی‌های قرآن کریم از آینده نیک‌بختان و تأمل در آن، برای هر انسانی در هر زمانی و در هر مکان و منطقه‌ای با هر آب و هوایی دل‌انگیز و دلچسب است. این‌گونه خیردادن از بهشت، هر انسان صاحب عقل سالم و قلب سلیم را به وجد می‌آورد و در دل‌اش آرزوی زیستن در آن سرای پر سرور را می‌پروراند. مگر کسی که از خرد بهره‌ای نبرده باشد و قلب‌اش لانه شیطان شده باشد.

۳- با تصویری که قرآن از دوزخیان و نگون‌بختان و حالات آنان عرضه می‌دارد، کدام عاقل عاقبت اندیش طالب آن است که لحظه‌ای در آن فضای سراسر عذاب و وحشت و حسرت و تنهایی به سر برد.

۴- قرآن کریم با استفاده از گفتمان بیابانی بعد از این‌که عذاب دوزخیان را تصویر می‌کند؛ در پایان آن؛ همه آن عذاب‌ها را «نزل» می‌نامد و می‌فرماید: ﴿هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ﴾ (همان/۵۶) نُزُلٌ در زبان عرب به پیش غذا اطلاق می‌شود که هنگام نزول میهمان آماده می‌کنند در برابرش می‌گذارند. «النُّزْلُ! مَا هِيَ لِّلضَّيْفِ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ» (ابن منظور، ۱۹۹۷، ج ۶: ۱۴۲) یعنی همه‌ی این عذاب‌هایی که قرآن برشمرده، پیش درآمدی است برای اهل دوزخ و پذیرایی ابتدایی و استقبال اولیه‌ای است برای مشرکان و کافران و ملحدان.

۵- برخی به قرآن، خرده می‌گیرند که قرآن تنها به برخی از میوه‌های خاص و غذاهای خاص و نوشیدنی‌های خاص و زنان خاصی اشارت کرده؛ سپس نتیجه می‌گیرند که مخاطبین قرآن، مردمانی خاص‌اند که همان عرب بدوی عصر نزول را شامل است. در جواب باید گفت قرآن را باید با قرآن تفسیر کرد. نمی‌شود به برخی آیات استناد کرد و برخی آیات دیگر را از سر جهل و یا عناد نادیده گرفت. قرآن کریم در سوره زخرف قاعده‌ای کلی بیان می‌کند که هم دربرگیرنده همه‌ی لذاتی است که بشر تجربه کرده و هم لذاتی است که وهم بشر بدان نمی‌رسد؛ قرآن این وعده‌ی فراگیر نامحدود را این‌گونه بیان می‌کند که:

﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾ ﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (زخرف / ۷۱ - ۷۰)

در آن سرای جاودانه‌ی ابدی هر چه نفس زیباپسند آدمی دوست داشته باشد و آرزو کند مهیاست و هر چه چشمان سیری ناپذیر انسان طلب نماید هویدا است.

گفتمان تجاری و کاروان‌داری

مکه شهر پیامبر، مدینه النبی مهبط وحی، بلد آمین مبعث پیامبر آخرین، زادگاه پیامبر، منزل ظهور دین آخر، در دره‌ای طولانی واقع شده که پیرامون‌اش را چندین کوه در برگرفته و آن را در میان خود پنهان ساخته‌اند. در تابستان آب و هوایی گرم و خشک و قاره‌ای دارد، بهره‌اش از باران بسیار اندک است و آب در آن بسیار کمیاب؛ ساکنان‌اش برای سیراب‌شدن، چاه حفر می‌کنند. آب کافی برای کشاورزی در دسترس نبود، از طرفی مکه در دره‌ای غیر قابل کشاورزی واقع شده بود. این شرایط جغرافیایی و اقلیمی باعث شده بود تا ساکنان‌اش به تجارت و بازرگانی و کاروان‌داری روی آورند، چنانکه راه بازرگانی خشکی میان یمن و سرزمین هلال الخصیب در مقایسه با راه دریایی سرخ که همواره کشتی‌ها در معرض خطر برخورد با جزایر مرجانی فراوان آن بودند؛ ترجیح داده می‌شد.

مکه همواره از دوران‌های کهن به عنوان توقفگاه و استراحتگاه کاروانیان به شمار می‌آمد. مکیان تنها به حرکت عبور کاروان‌ها از شهرشان بسنده نمی‌کردند بلکه خود در فعالیت‌های بازرگانی شرکت می‌کردند چنانکه در کتاب «الأغانی» آمده: «هر کس پیشه بازرگانی نداشت در میان آنان از جایگاهی برخوردار نبود» (اصفهانی، ج ۱۱: ۶۷). همین امر باعث رواج گفتمان تجاری در میان این قوم شده که قرآن کریم به شکلی گسترده از این نوع گفتمان بهره گرفته و پیام جاودانه خود را در قالب همین گفتمان تجاری رایج عرب مکی ریخته و سعادت و شقاوت زندگی دنیوی و اخروی را با استفاده از همین نوع گفتمان به تصویر کشانده است. وجود واژه‌هایی در قرآن هم‌چون شراء، ریح، تجارت، ثمن، کسب، نصیب، حساب، متاع، خسران، قرض، مثقال، میزان و... خود گواه روشنی بر این مدعاست.

از طرفی مکیان با مهیا نمودن کاروان‌هایی، تجارت خود را به سرزمین‌های شام و عراق و یمن و حبشه گسترش می‌دادند و از آنجا که راه‌های بیابانی ناامن بود، کاروان‌ها به صورت گروهی در شاهراه‌هایی که از جنوب به یمن و از شمال به عراق و شام متصل می‌شد حرکت می‌کردند. قرآن کریم به سفر تابستانه و زمستانه مکیان این‌گونه اشارت می‌کند:

﴿لَا يَلْفِ قَرِيْشٍ ۖ اِءْلَفَهُمْ رَحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ﴾ (قریش/ ۲)

آنان از ترس راهزنان که بر سر شاهراه‌های تجاری به کمین نشسته بودند برای نظم و انضباط و حراست از کاروان‌ها، فرمانده و نگهبان و راهنمایان و کارگزارانی را به خدمت می‌گرفتند تا کاروان به سلامت از میان بیابان‌های جنوبی و شمالی به مقصد برسد. این امر باعث پیدایش نوعی گفتمان کاروان داری در میان قوم قریش شده بود که قرآن کریم از این نوع گفتمان هم برای ابلاغ پیام جاودانه خود بهره گرفته، واژه‌های بسیاری هم‌چون سبیل، طریق، صراط هدایت، ضلالت، تیه، زاد، مستقیم، عوج و غیره... در قرآن بسیار به کار گرفته شده و انعکاس یافته است.

قرآن کریم دنیا را گذرگاهی هزار رنگ و هزار فریب می‌داند و آن را کالای فریب می‌شمارد:

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ (ال عمران / ۱۸۵)

سپس آنان را که به جای گوش سپردن به کاروان سالار هدایت، به وسوسه‌های ابلیس خناس دل سپرده‌اند خطاب قرار داده، آنان را کسانی می‌داند که گنج ثمین آخرت را به کالای فریب دنیای دون فروخته‌اند:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ (بقره / ۸۶)

در حقیقت آنان در این معامله نامیمون، هدایت را به ضلالت و نور را به ظلمت و باقی را به فانی و حیات را به مرگ فروخته‌اند:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَى﴾ (بقره / ۱۶)

اما این تجارتی است که در آن سودی نبرده‌اند: ﴿فَمَا رَبَّحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾ (همان) و به سرای سعادت ره نبرده‌اند: ﴿وَمَا كَانُوا مَهْتَدِينَ﴾ (همان). زیرا اینان به جای خدا و رسول‌اش، شیطان و جنودش را پیشوا و راه‌بلد خود قرار داده‌اند، شیطان آن‌ها را به کج‌راهه کشانده، اموال‌شان را ربوده و دچار خسرانی آشکارشان کرده. خسرانی که همه تاجرپیشگان صدای ورشکستگی‌شان را شنیده‌اند:

﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خَسْرًا مُبِينًا﴾ (نساء / ۱۱۹)

جماعتی دیگر که فریب وسوسه‌های شیاطین را نخورده‌اند و گوش جان به کاروان سالار طریق حق سپرده‌اند، به تجارتی روی آورده‌اند پرسود. تجارتی که آنان را از مصیبت بزرگ ورشکستگی آشکار رهایی بخشیده:

﴿هَلْ أَدَّبَكُمُ عَلَىٰ تِجْرَةِ تَنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ (صف / ۱۰)

تحلیل

۱- برخلاف آنان که به گفتمان‌های قرآنی طعنه می‌زنند و آن را بهانه می‌کنند تا پیام قرآن را محصور به حصار شبه جزیره کنند، اعجاز قرآن کریم در این است که گفتمان‌های عرب بدوی مکی - مدنی را می‌گیرد، محتوای سطحی آن را ابتدا تهی می‌کند، سپس پیام جاودانه جهان‌شمول خود را در قالب همان گفتمان‌های بدوی می‌ریزد و به همه نسل‌ها در همه عصرها ابلاغ می‌کند. پیامی که بشریت باید همه خدایان دروغین را رها کند، سودای همه را از سر بنهد و تنها در مقابل خداوند یکتا سر بنهد:

﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيْمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۚ﴾
﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۚ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾

«بگو آری پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است دینی پایدار آیین ابراهیم حق‌گرای و او از مشرکان نبود. بگو در حقیقت نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است [که] او را شریکی نیست و بر این [کار] دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمان‌ام» (انعام: ۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳).

۲- قرآن می‌گوید پیامبران با زبان قوم خود سخن می‌گویند، زبانی که هویت اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی، و روحی و روانی عصر آنان را دارد از این روی گفتمان‌اش را در این مدار بیان می‌کند: «پیامبران نمی‌توانند کلیدی برای ارتباط و سخن گفتن بسازند که منحصر به خودشان باشد و تنها در دست آنان باز شود و دیگران محروم و ناتوان از استفاده آن باشند، وگرنه تبلیغ و آگاه‌شدن از مقاصد وحی بی‌معنا خواهد بود» (ایازی، ۱۳۸۰: ۸۰).

کتابنامه

قرآن کریم.

- آذرنوش، آذرتاش. ۱۳۷۷، **تاریخ زبان و فرهنگ عربی**، چاپ اول، تهران: سمت.
- ابن سینا. ۱۳۷۹، **التعلیقات**، چاپ چهارم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور. ۱۹۹۷، **لسان العرب**، الطبعة الاولى، بیروت: دار صادر.
- احمد العلی، صالح. ۱۳۸۴، **عرب کهن در آستانه بعثت**، ترجمه هادی انصاری، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- اصفهان‌ی، ابوالفرج. بی تا، **الأغانی**، بیروت: دار الکتب.
- صالح، صبوحی. ۱۳۷۴، **پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی**، ترجمه مجتهد شبستری، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ضیف، شوقی. ۱۹۱۹، **تاریخ الأدب العربی**، الطبعة السابعة، مصر: دار المعارف.
- فروغی، محمدعلی. ۱۳۸۳، **سیر حکمت در اروپا**، چاپ اول، تهران: هرمس.

مقالات

- گودرزی، محمد. بهار ۱۳۸۸، «**شریعت، طریقت، حقیقت از منظر ابن فارض مصری و شیخ محمود شبستری**»، فصلنامه عرفان، دانشگاه آزاد زنجان، سال پنجم، شماره نوزدهم، ۱۴۲-۱۵۳.
- ممتحن، مهدی و بدیع الله صدری. تابستان ۱۳۹۲، «**بررسی عرفانی آخرین سخن خدا با آخرین پیامبر**»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دانشگاه آزاد جیرفت، سال چهارم، شماره ۱۴: ۶۰.